

Area under
Armenian
military control



مجموعه مقالات
فروردین ماه ۱۳۹۸

وزیرکدورت



نقش آفرینی ایران در دو گانه آذربایجان و ارمنستان

miles

IRAN

الحمد لله

اندیشکده راهبردی تبیین



مجموعه گزارش راهبردی



نقش آفرینی ایران در دوگانه آذربایجان و ارمنستان



وبگاه اندیشکده : www.Tabyincenter.ir



نشانی : تهران، اقدسیه، خیابان شهید موحد دانش، خیابان نسترن، پلاک ۳۲، واحد ۱۱



کد پستی : ۱۹۵۷۶۶۴۷۳۱



تلفن : ۲۶۱۵۳۳۲۹



نمابر : ۸۹۷۷۱۹۶۴



فهرست

۶	مقدمه
۷	نگاهی به مناقشه قره‌باغ
۹	نقش آفرینی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در روابط آذربایجان و ارمنستان
۱۱	روابط ایران با آذربایجان و ارمنستان
۱۳	ایران و مناقشه قره‌باغ
۱۵	نتیجه‌گیری
۱۸	پی‌نوشت



مقدمه

سفر نیکول پاشینیان نخست‌وزیر ارمنستان به ایران، بار دیگر مسئله روابط تهران با ایروان و باکو را برجسته کرد. اگرچه به دلیل حواشی به‌وجود آمده در جریان این دیدار، برخی از رسانه‌های جمهوری آذربایجان از تغییر موضع ایران در مناقشه قره‌باغ سخن گفتند، اما واقعیت این است که نه تنها رویکرد تهران نسبت به این مناقشه هیچ تغییری نکرده، بلکه سیاست خارجی ایران در سال‌های گذشته در ارتباط با ارمنستان و جمهوری آذربایجان نیز از خط مشی ثابتی مبتنی بر رعایت اصل همسایگی و توسعه همه‌جانبه روابط پیروی کرده است. با توجه به اهمیتی که روابط تهران با ایروان و باکو به عنوان دو همسایه شمالی خود دارد، نوشتار حاضر به دنبال بررسی بایسته‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال این کشورها و چگونگی نقش آفرینی در دوگانه موجود در منطقه قفقاز است. به این منظور، نخست مروری کوتاه بر علل و وضعیت فعلی بحران قره‌باغ در روابط جمهوری آذربایجان و ارمنستان صورت خواهد گرفت و سپس مواضع و نحوه نقش آفرینی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این مناقشه بررسی خواهد شد. در ادامه، روابط ایران با جمهوری آذربایجان و ارمنستان و همچنین رویکرد تهران نسبت به مناقشه قره‌باغ مورد واکاوی قرار می‌گیرد. در پایان نیز به ذکر نکاتی درباره حوزه‌های اثرگذاری ایران در دوگانه روابط آذربایجان و ارمنستان در راستای تحقق منافع ملی پرداخته خواهد شد.



نگاهی به مناقشه قره‌باغ

در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مناقشه قره‌باغ به بزرگترین مسئله و چالش سیاست خارجی ارمنستان و آذربایجان در سال‌های پس از استقلال مبدل شده است. به نحوی که امروزه شناخت سیاست خارجی ارمنستان و آذربایجان بدون شناخت دقیق بحران قره‌باغ امکان پذیر نیست. از لحاظ تاریخی می‌توان تصمیم رهبران شوروی در سال ۱۹۲۳ مبنی بر معرفی منطقه قره‌باغ کوهستانی به عنوان یک ایالت خودمختار در ترکیب سیاسی جمهوری آذربایجان را مبنای بروز اختلاف میان طرفین تلقی کرد. این وضعیت هرگز رضایت ارمنیان و آذربایجانیان را به دنبال نداشت و مقدمه‌ای برای درگیری‌ها و تنش‌های بعدی شد. زیرا ارمنیان خواهان الحاق قره‌باغ به ارمنستان و آذربایجانیان از روند مبدل شدن این منطقه به استانی خودفرمان ناراضی بودند.

از این رو هنگامی که با روی کار آمدن میخائیل گورباچف در سال ۱۹۸۵، به عنوان رهبر اتحاد جماهیر شوروی و اجرای سیاست‌های گلاسنوست (فضای باز سیاسی) و پروسترویکا (اصلاحات اقتصادی)، فضا برای طرح خواسته‌های قدیمی درباره قره‌باغ آغاز شد، یک بار دیگر درگیری‌های پراکنده و سپس جنگ همه جانبه میان آذربایجان و ارمنستان روی داد. همزمان با استقلال جمهوری آذربایجان و ارمنستان، منطقه قره‌باغ از نظر جغرافیایی و مکانی در داخل خاک آذربایجان قرار گرفت، اما این امر باعث اعتراض دولت ارمنستان شد. به نحوی که با حمایت دولت ارمنستان، در ۱۰ دسامبر سال ۱۹۹۱، رفراندومی در قره‌باغ برگزار شد که طی آن بیشتر مردم خواستار کسب استقلال کامل از آذربایجان شدند. این موضوع به نبرد مسلحانه میان دو کشور از ۲۰ فوریه ۱۹۸۸ تا ۱۲ می ۱۹۹۴ انجامید که به کشته، زخمی و آواره شدن گروه زیادی از مردم منجر شد.



برای حل موارد موجود بین طرفین، شورای امنیت سازمان ملل در سه قطعنامه از آذربایجان و ارمنستان درخواست کرد که اختلاف‌های خود را در چهارچوب گروه مینسک حل و فصل کنند. در واقع سازمان ملل بازگشت صلح به قره‌باغ را به سازمان‌های منطقه‌ای به ویژه سازمان امنیت و همکاری اروپا واگذار کرد. سازمان امنیت و همکاری اروپا نیز در سال ۱۹۹۲ گروه موسوم به «گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا» [۱] را با عضویت ۹ کشور و به ریاست آمریکا، روسیه و فرانسه تشکیل داد. گروه مذکور توانست در دوازدهم ماه می ۱۹۹۴، آتش‌بس را بین طرفین مناقشه در بیشکک برقرار کند. در سال‌های بعد، گروه مینسک برای حل مناقشه قره‌باغ دست به انجام ابتکارات و ارائه طرح‌هایی زد که تاکنون هیچ‌یک از آنها موفق نبوده‌اند. این در حالیست که مسئله قره‌باغ در سال‌های گذشته به موضوعی حیاتی برای هر دو کشور جمهوری آذربایجان و ارمنستان تبدیل شده است. به ویژه که دشمنی بین دو طرف منحصر به مسائل سیاسی و ارضی نبوده، بلکه جنبه‌های قومی را نیز در بر گرفته است. نکته قابل توجه اینکه در سال‌های اخیر، مناقشه قره‌باغ علاوه بر جنبه‌های قومی دارای ابعاد مذهبی نیز شده است. به این معنا که برخی در جمهوری آذربایجان و ارمنستان، مناقشه قره‌باغ را به رویارویی مسلمانان و مسیحیان تفسیر و تعبیر می‌کنند و از این طریق تلاش دارند تا حمایت سایر کشورها را بدست آورند. بی‌شک پررنگ شدن جنبه‌های دینی مناقشه در کنار جنبه‌های قومی می‌تواند بر پیچیده شدن و نقش آفرینی بازیگران مختلف بیافزاید.



نقش آفرینی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در روابط آذربایجان و ارمنستان

علاوه بر حساسیت ارمنستان و آذربایجان، مناقشه قره‌باغ به عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث موجود در منطقه قفقاز مطرح بوده و به همین سبب نیز سیاست خارجی کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ را تا حد زیادی به خود معطوف کرده است. به نحوی که ایران، ترکیه و روسیه به‌عنوان سه کشور منطقه‌ای مرتبط با مناقشه قره‌باغ، همواره سیاست‌های خاصی را نسبت به آذربایجان و ارمنستان اتخاذ کرده‌اند. از سوی دیگر بازیگران فرامنطقه‌ای نظیر آمریکا، فرانسه، عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی نیز هریک به نوعی برای گسترش نفوذ خود در منطقه در مناقشه قره‌باغ درگیر شده‌اند.

نکته قابل توجه در مورد بازیگران خارجی آن است که تقریباً همه آنها در روابط خود با جمهوری آذربایجان و ارمنستان، مناقشه قره‌باغ را برای تحکیم و بسط نفوذ سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود در منطقه قفقاز مفید تلقی می‌کنند. روسیه به واسطه مناقشه قره‌باغ موفق به فروش تسلیحات به هر دو کشور آذربایجان و ارمنستان شده و درآمد قابل توجهی را کسب کرده است. همچنین مناقشه به حضور و نفوذ نظامی - امنیتی روسیه در ارمنستان تداوم بخشیده است. در حال حاضر روسیه تلاش می‌کند با شرکت فعال در حل و فصل بحران قره‌باغ در چارچوب گروه مینسک، فرصت ابتکار عمل در اختیار آمریکا یا متحدین آن قرار نگیرد تا بدین ترتیب، مانع از فراهم شدن زمینه توسعه حضور و نفوذ قدرت‌های بیگانه در معادلات و مبادلات منطقه گردد. با توجه به اینکه روسیه هنوز هم قفقاز را در حوزه سیاسی و امنیتی خود به حساب می‌آورد، سعی دارد جایگاه خود را به عنوان برادر بزرگ‌تر حفظ کند و روند صلح و ثبات منطقه را به خود وابسته سازد.



آمریکا نیز در روابط خود با ارمنستان و جمهوری آذربایجان تلاش کرده از وجود مناقشه قره‌باغ به نفع نفوذ خود سود ببرد. به نحوی که می‌توان راهبرد اصلی آمریکا در منطقه قفقاز را حفظ وضع موجود در مناقشه قره‌باغ تلقی کرد. زیرا از این طریق می‌تواند به کسب و توسعه نفوذ در هر دو کشور ارمنستان و آذربایجان بپردازد. بخصوص که هم از لحاظ سیاسی، حمایت آمریکا از هریک از طرفین حائز اهمیت است و هم از لحاظ نظامی، کمک‌های ایالات متحده می‌تواند توازن قوا را بر هم زند. از این رو ایالات متحده سعی میکند ضمن حفظ روابط با هر دو طرف درگیر از طریق تداوم بخشی به مناقشه، نفوذ سیاسی، امنیتی و نظامی خود را گسترش دهد و از این طریق حتی روسیه را تحت فشار بگذارد.

در میان بازیگران منطقه‌ای، ترکیه از طریق مناقشه قره‌باغ سعی کرده است روابط خود را با آذربایجان مستحکم کند. ترکیه از ابتدای درگیری، با مبنا قرار دادن شعار ترک‌گرایی به جانب‌داری از جمهوری آذربایجان پرداخت و روابط خود با ارمنستان را قطع کرد. این کشور حتی در سال ۱۹۹۲ بخشی از نیروهای نظامی خود را به جمهوری خودمختار نخجوان اعزام و تهدید به مداخله جدی در مسائل آذری‌های قره‌باغ و ارامنه را مطرح کرد. اگرچه سیاست ترکیه تاکنون برای دولت جمهوری آذربایجان نتیجه عملی در پی نداشته، اما آنکارا توانسته است در سایه این سیاست در لایه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مردم و دولت جمهوری آذربایجان نفوذ کند.

رژیم صهیونیستی به دلیل وجود مناقشه قره‌باغ توانسته از نفوذ زیادی در جمهوری آذربایجان به عنوان دومین کشور شیعی جهان برخوردار شود. این امر برای اسرائیل که مطابق با دکترین پیرامونی بن‌گوریون در پی گسترش روابط خود با کشورهای مسلمان غیر عرب بود، امری مطلوب محسوب می‌شود. ضمن آنکه نفوذ رژیم صهیونیستی در میان آذربایجان شیعی دارای



ابعاد ضد ایرانی و ضد شیعی نیز است. علاوه بر این، رژیم صهیونیستی بیش از هر بازیگر دیگری در منطقه از ناامن شدن مرزهای ایران سود می‌برد. زیرا مطابق با دکترین دفاعی و نظامی اسرائیل، هرچه مرزهای ایران ناامن‌تر باشد، توان بازیگری تهران در معادلات منطقه‌ای و ضربه‌زنی به رژیم صهیونیستی کاهش می‌یابد. از این‌رو رژیم صهیونیستی از تداوم هرگونه مناقشه یا بحران در مرزهای شمالی ایران استقبال می‌کند.

در نهایت عربستان سعودی نیز با برجسته کردن وجه اسلامی مناقشه قره‌باغ تلاش کرده نقش خود را در جمهوری آذربایجان پررنگ کند. هدف اصلی عربستان از برجسته کردن مناقشه قره‌باغ در روابط خود با جمهوری آذربایجان، ناامن‌سازی مرزهای شمالی ایران و کاهش توان بازیگری تهران در معادلات خاورمیانه است. زیرا به زعم سعودی‌ها، اگر ایران در تنش‌های دیگری به غیر از منطقه خاورمیانه نیز درگیر باشد یا احساس خطر کند از میزان و شدت بازیگری و نقش آفرینی آن در تحولات خاورمیانه نظیر سوریه، عراق و یمن کاسته می‌شود.

روابط ایران با آذربایجان و ارمنستان

ایران تنها کشوری است که هم با ارمنستان و جمهوری آذربایجان و هم با منطقه مورد مناقشه قره‌باغ دارای مرز مشترک زمینی است. به همین دلیل بررسی مناسبات ایران با دو کشور ارمنستان و جمهوری آذربایجان از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. ایران و آذربایجان به‌عنوان دو کشوری که دارای اشتراکات فراوان تاریخی، فرهنگی و مذهبی هستند، پس از استقلال باکو و فروپاشی شوروی، فراز و نشیب‌های زیادی را متأثر از رابطه آذربایجان با غرب و همچنین ملاحظات منطقه‌ای تجربه کرده‌اند. به لحاظ جغرافیایی، جمهوری اسلامی ایران و



جمهوری آذربایجان در حاشیه دریای خزر قرار دارند و همچنین دارای مرز خاکی هستند. ایران مهم‌ترین همسایه جمهوری خودمختار نخجوان نیز محسوب می‌شود و طولانی‌ترین مرزها را در قفقاز جنوبی با آذربایجان دارد. علاوه بر این هر دو کشور به لحاظ تاریخی، فرهنگی و مذهبی و حتی نژادی و زبانی از اشتراکات فراوانی برخوردارند و هر دو دارای جمعیتی با اکثریت مسلمان شیعه هستند.

به رغم وجود اشتراکات زیاد و پیوندهای تاریخی و فرهنگی میان ایران و آذربایجان و همچنین ظرفیت‌های زیادی که در روابط دو کشور وجود دارد، روابط تهران و باکو با فراز و نشیب‌هایی مواجه بوده است. پیگیری سیاست‌های ضد مذهبی از سوی دولت باکو و همچنین سیاست نزدیکی به غرب و رژیم صهیونیستی از جمله دلایلی محسوب می‌شوند که در سال‌های گذشته بر مناسبات ایران و جمهوری آذربایجان تأثیر گذار بوده‌اند. از سوی دیگر روابط ایران با ارمنستان در سال‌های گذشته با فراز و نشیب کمتری مواجه بوده و می‌توان این کشور را یکی از کم‌حاشیه‌ترین همسایگان ایران نامید. دو کشور در سال‌های گذشته تلاش کرده‌اند در چهارچوب خط‌مشی تعریف شده و با لحاظ منافع متقابل، روابط خود را پیش برند. در شرایطی که ارمنستان در میان مرزهای بسته ترکیه، مناقشه با آذربایجان و بی‌ثباتی‌های گرجستان محصور مانده است، تهران و ایروان نه تنها هیچ مشکل تاریخی با یکدیگر ندارند، بلکه اشتراکات فراوان فرهنگی نیز آنان را به هم پیوند داده است.

در واقع برخلاف برخی از موارد که کشورهای همسایه از مشکلات به‌ارث مانده از گذشته رنج می‌برند، مرز ایران و ارمنستان در دوران سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، عملاً به منفذ حیات ایروان مبدل شده و تاکنون پیشرفت‌های مناسبی در راستای اجرای توافق‌های فی‌مابین حاصل شده است که از آن جمله می‌توان به احداث خط لوله انتقال گاز ایران به ارمنستان



و احداث دو خط انتقال برق و احداث نیروگاه بادی از سوی ایران در ارمنستان، مبادلات مرزی، بهره‌برداری متقابل از سرزمین‌های یکدیگر برای ترانزیت کالا و همکاری در چارچوب اتحادیه اقتصادی اوراسیا اشاره کرد. همچنین توسعه همکاری در زمینه‌های کشاورزی، شیلات، دامپروری، فعالیت‌های بانکی و سرمایه‌گذاری، ارتباطات و مخابرات، فیبر نوری و رومینگ تلفن همراه، توسعه همکاری فرهنگی، علمی و آموزشی، از دیگر توافقاتی محسوب می‌شود که پیشرفت‌های خوبی داشته است.

ایران و مناقشه قره‌باغ

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های گذشته در قبال مناقشه قره‌باغ، پیوسته سیاست مصالحه، تعادل و آشتی‌جویی بوده است و تهران تلاش کرده تا در سیاست‌گذاری‌های خود، سیاست متوازن‌سازی و خط و مشی حل و فصل اختلافات کشورهای همجوار را دنبال کند. از دید جمهوری اسلامی ایران، ثبات منطقه که لازمه آن حل مناقشه‌های موجود و جلوگیری از بروز زمینه برای هرگونه مناقشه جدید است، صرفاً در چارچوب همکاری‌های منطقه‌ای میسر است و نیروهای فرامنطقه‌ای در این مورد اقدام مثبت و مؤثر انجام نداده یا قادر به انجام آن نیستند. نمونه این وضعیت تلاش چندین ساله گروه مینسک برای حل مناقشه قره‌باغ است که تاکنون هیچگونه نتیجه عملی نداشته و فقط مذاکره برای مذاکره را در بر گرفته است. ایران، تشدید درگیری‌ها در قره‌باغ را موجب ناامنی در منطقه می‌داند و همواره خواهان توقف فوری هرگونه خشونت و درگیری بوده است. بر این اساس در سال‌های گذشته، موضع‌گیری ایران در قبال حل و فصل مسأله قره‌باغ در مجموع به دو اصل کلیدی ختم شده است:



راه حل مناقشه قره‌باغ صرفاً صلح‌آمیز است و برای حل و فصل آن مبنایی جز روند مذاکرات وجود ندارد. در واقع ایران همواره بر این مسئله تأکید کرده که هیچ‌یک از طرفین نباید به دنبال توسل به روش‌های زورگویانه و اقدامات نظامی برآیند.

مراجعه به کشورهای منطقه به‌عنوان میانجی می‌تواند به شکل‌گیری روند صلح‌یاری رساند. بر این اساس ایران ضمن ابراز نارضایتی از مداخله بازیگران غیر منطقه‌ای، همواره آمادگی خود را برای انجام میانجی‌گری میان طرفین مناقشه اعلام کرده است.



نتیجه گیری

بنابراین و براساس مطالب پیش گفته به نظر می‌رسد با توجه به پیچیده بوده مناقشه قره‌باغ به دلیل تعدد بازیگران دخیل در آن و همچنین همسایگی ایران با دو کشور ارمنستان و جمهوری آذربایجان، ضروری است تهران حوزه تأثیرگذاری خود در منطقه قفقاز را در راستای تحقق منافع ملی افزایش دهد. چنین رویکردی مستلزم در نظر گرفتن چند مسئله اساسی است:

ایران باید به مناقشه قره‌باغ به صورت منطقهای بنگرد و نگاهی کلان به مسئله داشته باشد. زیرا تمام تحولات منطقه به نوعی در پیوند با یکدیگر قرار دارند و نگرش خرد نمیتواند بیان‌کننده واقعیتها و روندها به صورت جامع باشد.

مواضع دولت جمهوری اسلامی ایران با توجه به جمعیت آذری و همچنین اقلیت ارمنی که در ایران زندگی می‌کنند از حساسیت زیادی بین مردم دو کشور جمهوری آذربایجان و ارمنستان برخوردار است. به همین دلیل ایران باید در قبال آذربایجان، ارمنستان و مناقشه قره‌باغ، راهبرد حاکمیتی داشته باشد و به هیچ وجه تحت تأثیر تبلیغات یا لابیهای آذری و ارمنی داخل و خارج از کشور قرار نگیرد.

جمهوری اسلامی ایران باید تلاش کند تا هم در عرصه پیشگیری از افزایش ابعاد مناقشه قره‌باغ و هم در عرصه مدیریت این بحران، نقش سازنده‌ای داشته باشد. بر این اساس جمهوری اسلامی ایران به چند دلیل باید به فرآیند میانجی‌گری در این مناقشه وارد شود:

- نخست آنکه که مناقشه در کنار مرزهای ایران است و شعله‌ور شدن آن منافع و امنیت

جمهوری اسلامی ایران را دچار مخاطره می‌کند؛



-دوم آنکه جمهوری اسلامی ایران بنا بر رسالت انسانی و اسلامی باید از کشته و آواره شدن مسلمانان در جمهوری آذربایجان از طرق پذیرفته شده بین‌المللی جلوگیری کند؛

-سوم آنکه هرگونه حل و فصل مناقشه توسط ایران می‌تواند به افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه بیانجامد. در واقع ایران می‌تواند از رهگذر میانجی‌گری در بحران قره‌باغ، حضور سیاسی خود را در منطقه نهادینه ساخته و به آن شکلی پایدار ببخشد.

-چهارم آنکه تکرار موضع میانجی‌گری نه تنها در ابعاد سیاسی حائز اهمیت است، بلکه در افکار عمومی مردم منطقه نیز تأثیر می‌گذارد.

افزایش نقش اسرائیل در تسلیح آذربایجان موجب پیچیده‌تر شدن مسئله قره‌باغ شده است. همچنین قرار گرفتن نیروهای اطلاعاتی و امنیتی رژیم صهیونیستی در مجاورت مرزهای ایران، امری است که ضرورت توجه بیشتر را می‌طلبد. از این رو ضروری است که ایران نگران گسترش روابط آذربایجان با اسرائیل باشد؛ خصوصاً که این روابط صرفاً به گسترش مناسبات بین دو طرف محدود نشده و به نوعی همکاری علیه جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌گردد.

با توجه به ژئوپلیتیک حوزه تنش در قره‌باغ، طبیعتاً گسترش ناامنی در این منطقه می‌تواند در درازمدت پیامدهای منفی برای همه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به دنبال داشته باشد. یکی از این تبعات، ایجاد بستری مناسب برای توسعه تروریسم در منطقه قفقاز است. تجربه گسترش گروه‌های افراطی و رادیکال نشان می‌دهد که این گروه‌ها در مناطقی که خلأ امنیتی شکل گرفته و سطح تنش و درگیری‌ها در آنجا بالا رفته، امکان ظهور و بروز بیشتری دارند. از این رو درگیری و تنش در منطقه قفقاز با توجه به رشد افراط‌گرایی و رادیکالیسم و فعالیت گروه‌هایی چون داعش در منطقه غرب آسیا می‌تواند زمینه فعالیت و جذب نیرو برای آنها را فراهم کند؛ به خصوص که



امروزه نیروهای افراط‌گرا و رادیکال برای حفظ و بقای خود از تاکتیک جابجایی سیال در مناطق جغرافیایی ناامن بهره می‌گیرند. از این رو ضروری است جمهوری اسلامی ایران برای حفظ منافع و امنیت ملی خود نسبت به جابه‌جایی و انتقال گروه‌های تروریستی به منطقه قفقاز هوشیار باشد.



پی نوشت

[۱] . The OSCE Minsk-Group



اندرشکده بزرگترین



نشانی ما در شبکه های اجتماعی:

@Tabyincenter



www.tabyincenter.ir